

از تکامل هیچ پدیده ای نباید غافل ماند

مذهب در ایران پوست می اندازد

ك . رحمانی

یکی از قانونمندی های تکامل اجتماعی، گاه تکامل یک پدیده است، که خود در پروسه اصلی تکامل بطور کلی موثر است.

این نوع پدیده های در ظاهر فرعی، که در خدمت راهبرد پروسه های اصلی قرار دارند، در پی رخداد خود در جامعه، به تکامل بعدی حرکت های غامض تر راه می گشایند. تجربه جنبش های اجتماعی نشان می دهد، که روی هم رفته تاثیر این قانونمندی، تنها به یکی از حرکت های بعدی پایان نمی پذیرد، برعکس به مجموعه اصلی حرکت و جنبش و به پیروی از آن به حوزه های متنوع آن رخنه کرده و راه را برای دیگری هموار می سازد.

دورخیز ضروری پدیده های بعدی اجتماعی، که روی شانه های تکامل پیشین قرار می گیرند، راه را فراتر، بمتابۀ رهبر پدیده های پیشین باز می کنند. پدیده نو که خود در برونمایه رهبر تکامل انفرادی است، در حقیقت جایگزین رهبر گروهی پدیده های پیشین می گردد. این امر نخستین خصلت قانونمندی عمومی تکامل جوامع است.

خصلت دیگر این قانونمندی اجتماعی، پروسه گذار آن از یک مرحله به مرحله بالاتر، یعنی پویه تدریجی حرکت به سمت گذار است. به تناسب این امر، تغییر و جانشینی پدیده های اجتماعی در تکامل آن تسریع می یابند.

این امر بگونه ای تصادفی در جامعه روی نمی دهد، بلکه با نیاز انسان ها به پیشرفت و دمکراسی و پراتیک اجتماعی - تاریخی آنان مشترکاً روی داده و دارای منطق درونی تکامل خود است و در یک دوره معین تاریخی به مسئله ای عمده، مرکزی و تعیین کننده کیفیت تکامل در جنبش اجتماعی تبدیل می شود. این قانونمندی اجتماعی را اگر بلحاظ زمانی طرح کنیم، می توان گفت که: **حال** تداوم قانونمندان **گذشته** هست و **آینده** تداوم قانونمندان **حال** و **گذشته**.

تکامل اجتماعی از محل درجات پی در پی حرکت های اجتماعی روی می دهد و هر حرکت اجتماعی نوین خواص حرکت اجتماعی گذشته را چنانچه در آن مسایلی حل نشده باشند، رونوشت برداری می کند.

اگر انفجارها و توفان های کوچک اجتماعی در کشور ما را بمتابۀ پدیده های اولیه ای بنگریم که در حوزه های گوناگون جامعه رخ می دهند، در شرایط لازم اجتماعی، تکامل و تراکم این توفان ها بمتابۀ یک انفجار اجتماعی بزرگ، امر تغییر بنیادی جامعه را در برخورد با مانع عمده که خود به یک زنگار اجتماعی تبدیل شده، پیش روی قرار خواهد داد. سرانجام این تغییر چنانچه با سازماندهی عوامل آن و اهداف معین توأم نگردد، پیامد منفی آن بصورت مسایل اجتماعی حل نشده باقی خواهد ماند.

در جنبش های اجتماعی به قول مارکس: هر قدر عمل تاریخی کامل تر باشد، به همان ترتیب مشارکت مردمی که عامل آن عمل تاریخی است افزایش خواهد یافت. . . . و شکل مبارزه اجتماعی آن شکلی را خواهد داشت که برای دستیابی به هدف مطلوب توده ها است. در این رابطه، نمونه این مسایل در شرایط کنونی جامعه ما، **نو** شدن خواسته های انقلاب است که با دستاویزهای گوناگون از طرح شدن آن در دوران حاکمیت ارتجاع مذهبی طرد شده و می شود.

حاکمیت ارتجاع برای مردم ارمغانی جز یک جامعه ناهنجار با یک زندگی ناهنجار و جهان بینی ناهنجار بهمراه نداشته است. حاکمیت پول که پیامد آن سقوط اخلاق است، دغلكاري، فریب و تحریف شگفت انگیز تاریخ، فروش و بازفروش اعتقاد و ایمان بخاطر پول را در جامعه رواج می دهد.

پرستش پول و حکومت آن بر همه «خطبه های» سخت فرسوده و افسونگرانه مذهبی، نماز جمعه ها و بطور کلی تبلیغات مذهبی، شاخص ها و روح جامعه را تابع خود کرده است. ثروتمند شدن و اندوختن ثروت. کل زندگی به این هدف اختصاص می یابد. اندیشه و سیاست در حاکمیت بدینگونه است که ماهیت ماکیاولی بخود گرفته است.

مردم در این شرایط است که تنها در حوزه دینی، و آن هم حوزه ای که روز به روز دایره خودی های آن تنگ تر می شود برادر حساب می شوند نه در عرصه آزادی و برابری.

در چنین جامعه ای مذهب در نقش ولی نعمت پدرسالار، تبدیل به "امپراتوری حيله" و پوششی برای جرم، خیانت و جنایت و توجیه کننده سقوط اخلاقی تبدیل می شود.

در این دوران است که همه چیز، هم مصیبت های غیرقابل تحمل مردم، کاریکاتورهای خیالی دنیوی و دینی، تمام میتولوژی های تاریخ و سخنان فیلسوفان قدیم و جهان معنوی کهن پیامبران و کشف های علمی نوین در جریان تاریخ مداخله می کنند و به کمک تغییرات بنیادی ناگزیر می شتابند. توده ها از حالت شبه خواب اولیه بیرون می آیند و بمنزله نیروی محرک اصلی جامعه، با ارزش ها و خصوصیات خود، با ضرورت به آغاز برپایی ساختمان نوین جامعه نوین حرکت می کنند.

در این پروسه "گردش طبیعی اشیاء" موجبات عمل آزادی انسان را فراهم می آورد و ضرورت خود را در شکل اجبار بروز داده و بمثابة موتور حوادث، سرچشمه دگرگونی و تحول اجتماعی در اشکال مختلف می گردد.

توده ها برای پایان دادن به درام انسانی و زدودن زنگارهای حاکم در زندگی اجتماعی خیز بر می دارند و به وسایلی دست می یازند که اکنون در اختیار آنان است.

این وظیفه ی نیروهای تحول خواه و انقلابی است که در هدایت توده ها به نقاط گرهی جنبش و به حل وظایف خود در دشواری ها توانا گردد. ارتجاع می تواند به این اطمینان داشته باشد که در تاریخ بشری اندیشه های وی در مقابل نیروی محرک جامعه ایستاده و مانع پیش آمد شرط تغییرات بزرگ اجتماعی خواهد شد. ارتجاع غافل است که ایدئولوژی آن نمی تواند چگونگی روند تاریخ را تعیین کند. ایدئولوژی و اندیشه ارتجاع، روح جهانی بی روح و روان نظامی بی روان است. یعنی تضادی واقعی در زندگی واقعی.

تضاد موجود در جامعه ما نه تضاد مذهبی بلکه تضاد سیاسی- طبقاتی است. این طبقه نمی تواند اندیشه و احساسات توده ها را در دستان خود زندانی و اسیر کند، گرچه شخصیت های انقلاب، جای خود را به پیشوایانی با کیش آسمانی داده باشند. یعنی، آنها که فرو نشانند اعتراض توده ها را وظیفه خود دانسته و دین را برای این کار به خدمت گرفته اند.

چرخش های بزرگ تاریخی در اندیشه و بینش مردم یک کشور دگرگونی های ژرف ایجاد می کند، چنان که بینش های دینی را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. آنچه که در جامعه امروز ایران و بعنوان چالش نگرش های مذهبی متفاوت نسبت به بحران اجتماعی می بینیم حاصل این تاثیر گذاری است. هیچ مبارز اجتماعی واقع بینی نمی تواند این عوامل عینی را در کنار ضرورت دگرگونی و تکامل بعدی جامعه نبیند. این غفلت به سود ارتجاع است. حفظ وفاداری به موازین جنبش و دستاوردهای آن نیاز گسترش فراگیری جنبش است.

اما، مبارزین و نیروهای تحول خواه با چه شیوه و راهکارهایی می توانند روان و وجدان جنبش اصلاحات بنیادی را بازسازی کنند و در گذرگاهی نو همین دستاوردهای باقی مانده را از یورش در امان نگه دارند؟

ارتجاع پاسدار گذشته است و گورکنان گذشته. به قول مارکس "پیش از احتضار جان می گیرد، از دفاع به یورش روی می آورد، بجای پرهیز از جنگ خود جنگ طلب می شود". آنها شاید بتوانند برای دورانی به نیروی نظامی و سرکوبگر متوسل شوند، اما تضادهای اجتماعی در قلب صفوف این نیروها نیز سرانجام نفوذ عمیق خواهد کرد. **ننین می گوید: "هرچه خشم مردم عمق بیشتری می یابد، قوای نظامی (از نظر طبقه حاکم) کمتر قابل اعتماد می شود."**

سرنوشت نیروهای نظامی جمهوری اسلامی نیز در همین چارچوب در حال شکل گیری است و به همین دلیل نباید دفتر آن را برای همیشه بست. تجربه تاریخ خلاف این را می گوید.

هرانقلابی بی ارزش است، مگر آنکه بتواند از خود دفاع کند. و امروز بحث بر سر بقایای انقلاب بهمن 57 و دفاع از آنست. با همه نیرو و با بهره گیری از همه امکانات. تکامل یک پدیده و رویداد در جامعه بحران زده ما می تواند نه تنها بقایای انقلاب 57 را نجات دهد، بلکه سکوی پرشی شود تاریخی برای تکامل انقلاب 57 و جبران عقب نشینی های سال های پس از انقلاب در برابر ارتجاع داخلی و اقشار و طبقاتی که با ابزار مذهبی به مقابله با انقلاب برخاستند. موقعیت مذهب و اسلام در ایران نیز متأثر از همین تحول، اشکال نوینی به خود گرفته و برای ادامه حیات پوست می اندازد تا پوست نو کند و موقعیتی نوین و همسو با نیاز جامعه و تحول برای خویش دست و پا کند. یک تحول، در یک پدیده، در خدمت کل تحولات اجتماعی، سخن بر سر همین است.